

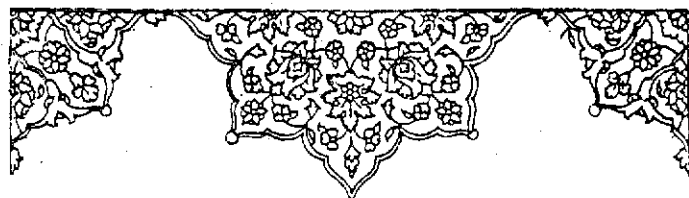
منزله مدخل و مقدمه بحث از آیین انتخاب عنوان است. یادآور می‌شود که در شمارش آیین انتخاب عنوان، ترتیب خاصی ملحوظ نشده است و مقدم داشتن هر اصل به معنی اهمیت بیشتر آن نیست.

۱. رعایت زبان معیار

انتخاب عنوان کتاب باید بر اساس زبان معیار باشد. زبان معیار چیست؟ آغاز مناقشات اینجاست. مقصود ما از زبان معیار، زبانی است تثبیت شده (CODIFICATION) و همراه با انعطاف در برابر تحولات جدید فرهنگی که دارای اصول و هنجارها (norms) می‌است و رعایت آن برای متکلمان به آن زبان الزامی است. این اصول در کتابهای دستور زبان تدریس شده و در مدارس تدریس می‌گردد و مرجع صورتهای غلط و درست در زبان است^۱. مصداق بارز و زنده زبان معیار، زبان مردم کوچه و بازار و روستاییان درس خوانده است. آنان که به صرافت طبع سخن می‌گویند و آنچه پدرانشان گفت بگو، می‌گویند. یعنی مردمی که تحت تأثیر رادیو و تلویزیون و مطبوعات قرار نگرفته‌اند و غلطهای رسانه‌های گروهی به زبان آنان راه نیافته است.

عنوان کتاب باید بر اساس زبان معیار و صحیح باشد. هیچ غلطی درواژه یا واژه‌های آن نباشد و مطابق با ساختار و دستور زبان فارسی باشد. استعمال واژه غلط در عنوان کتاب، بسیار در ذوق زننده است و مانند غلط در غلطنامه کتاب، نابخشودنی. نویسنده‌ای که در عنوان کتاب مرتکب غلط شود، متجاهر به فسق است؛ فسق ادبی. چنین نویسنده‌ای ظاهر الصلاح نیست؛ ظاهر الصلاح ادبی.

برای اینکه بحث حاضر انتزاعی نباشد، پرداختن به مثال اجتناب ناپذیر است^۲: یکی از واژه‌های غلطی که به عنوان کتابها راه یافته، واژه «نوین» است. ظاهراً نخستین کسی که این واژه غلط را در عنوان کتاب استعمال کرده، عیسی صدیق است: روش نوین در تعلیم و تربیت (۱۳۱۴ شمسی). همچنین ظاهراً نخستین کسی که این واژه غلط را در شعر



عنوان کتاب و آیین انتخاب آن

بخش چهارم

محمد اسفندیاری

دل تو نامه عقل و سخنت «عنوان» است
بکوش سخت و نکو کن ز نامه «عنوان» را

ناصر خسرو

آیین انتخاب عنوان کتاب

تا بدین جا بحث ما درباره عنوان کتاب بود. اهمیت عنوان کتاب، نقش عنوان در استقبال از کتاب و بی توجهی به آن، نابسامانی در عنوان کتاب، ضرورت «انتخاب» عنوان و صمیمیت آن، و مسائل دیگری از این دست، در بخشهای پیشین این نوشتار مورد پژوهش قرار گرفت. اینک ادامه این نوشتار معطوف به آیین انتخاب عنوان کتاب است.

گو اینکه درباره آیین انتخاب عنوان تاکنون پژوهشی سامان نیافته است؛ اما چنین نیست که انتخاب آن، دیمی و کتره‌ای است و بر اساس آیین ویژه‌ای نیست. از قضا نکته‌های باریکتر ز مو اینجاست و بخش اول این نوشتار به

خصوصاً». بنابراین هنگامی که گفته شد «در پیرامون آن خانه صحبت شد»؛ یعنی «در حول و حوش آن خانه (و نه در خصوص آن) صحبت شد»^{۱۲}.

سوگمندانۀ تفاوت میان «در پیرامون» و «در باره» در عنوان برخی از کتابها رعایت نشده است. فی المثل کتابی درباره قرآن نوشته می شود و عنوان در پیرامون قرآن برای آن انتخاب می شود. برای نمونه به این عنوانها بنگرید که «در پیرامون» به غلط و نابجا در عنوان آن استعمال شده است: در پیرامون روان^{۱۳}، ده مقاله پیرامون مبدأ و معاد^{۱۴}، پیرامون قرآن و عهدین^{۱۵}، پیرامون انقلاب اسلامی^{۱۶}، پیرامون جمهوری اسلامی^{۱۷}، پژوهشی عمیق پیرامون زندگی علی علیه السلام^{۱۸}، و دیگر کتابهایی از این دست.

از نکات دیگری که در عنوان کتاب باید رعایت شود، استعمال صحیح حرف اضافه است. برخی از حروف اضافه ای که در عنوان کتابها استعمال می شود، صحیح و بقاعده نیست. مثلاً به این عنوانها بنگرید: تحلیلی بر انقلاب اسلامی^{۱۹}، تحلیلی نو بر عقاید و ادبیات^{۲۰}. در این دو عنوان، حرف اضافه «بر» نابجا و غلط استعمال شده است و می بایست به جای آن از حرف اضافه «از» استفاده می شد. زیرا فعل «تحلیل» برای اینکه متمم بگیرد با حرف اضافه «از» (که برای بیان جنس و نوع چیزی است)، استعمال می شود. مثلاً گفته می شود: لباس از پشم؛ و بدین وسیله جنس و نوع لباس بیان می شود. هکذا باید گفته شود: تحلیلی از انقلاب اسلامی؛ تا بدین وسیله نوع تحلیل (که از چیست)، بیان شود.

۲- هماهنگی واژه ها

واژه های استعمال شده در عنوان کتاب باید هماهنگ باشد. در مثل نباید واژه های فرنگی و دینی را در کنار هم نهاد. واژه ها باید یا رومی رومی یا زنگی زنگی باشد. واژه هایی چون «کانال» و «فراز» که هر دو فرنگی است، نباید در کنار

استعمال کرده، مرحوم نیمایوشیج است: عجب فزای سخنگوی بس نوین است او / نهیخته طینت و یاریک بین و تنها خیز (۱۳۰۶ شمسی). از آن پس این واژه در شعر و نظم و نشر استعمال می شود. در حالی که این واژه به سه دلیل غلط است: اولاً در متون فارسی گذشته استعمال نشده است؛ ثانیاً عامه مردم (که مرجع صورتهای غلط و درست در زبان هستند)، آن را استعمال نمی کنند. ثالثاً ساخت این کلمه از نظر دستور زبان فارسی غلط است. زیرا پسوند «ین» همراه اسم می آید و از آن صفت می سازد؛ مانند آهنین، نمکین، مسویین، خورین. اما واژه «نو» صفت است و نمی تواند با «ین» صفت ساز ترکیب شود^۳.

اینکه که این سطور را می نگارم، در حدود بیست عنوان کتاب را در پیش رو دارم که واژه غلط نوین در عنوان آن استعمال شده است. مانند عنوانهای: ادبیات نوین ایران، ادبیات نوین عرب، ادبیات نوین ترکیه، نگوشی بر تاریخ ایران نوین (در چهار کتاب از یک نویسنده)^۴، تاریخ نوین ایران^۵، فرهنگ نوین عربی - فارسی^۶، تفسیر نوین^۷، رساله نوین^۸، مسائل زیانشناسی نوین^۹، بهداشت نوین^{۱۰}، واژه نامه نوین^{۱۱}، و تس علیه باب فعل و تفاعل!

از دیگر واژه هایی که به غلط در عنوان کتابها استعمال می شود، واژه «پیرامون» یا «در پیرامون» است. گو اینکه این واژه غلط نیست؛ اما غالباً نابجا و به غلط در عنوان کتابها استعمال می شود. زیرا تصور می شود که «در پیرامون» به معنی «درباره» است و از این رو به جای آن استعمال می شود. در صورتی که «در پیرامون» یعنی «در اطراف» و «در حول و حوش»؛ اما «درباره» یعنی «در

واژه ها و مفاهیم دینی باشد؛ مانند ترکیباتی که امروزه همواره دیده می شود: فرازهائی از اسلام، کانال قرآن و حدیث، و... درست است که هوراس، شاعر و سخنور رومی می گفت: زبان مانند درختان بیشه ای است که مجموعه ای از برگهای کهنه و نو دارد^{۲۱}. اما کهنه و نو بودن واژه ها چیزی است؛ و ناهمانگ و وصله ناجور بودن واژه ها چیز دیگری است. کنار هم نهادن واژه های ناهمانگ، یادآور مضمون شعر ظریفی خوش ذوق است که می گفت: کتلت فرنگی را پیش آتش جو دیدم / گفتمش مبارک باد ارمنی - مسلمانی.

اینک به عنوان این کتاب بنگرید: نقد عقل محض^{۲۲}. همچنین به عنوان این کتاب بنگرید: سنجش خرد ناب^{۲۳}. این دو، دو ترجمه از کتاب kritik der reinen venunft کانت است. هر دو مترجم، واژه هایی برای عنوان کتاب خویش انتخاب کرده اند که همانگ و یکدست است. سه واژه «نقد» و «عقل» و «محض» در ترجمه نخست، عربی (مستعمل در فارسی) است. هکذا سه واژه «سنجش» و «خرد» و «ناب» در ترجمه دوم، فارسی است. البته نیازی نیست که واژه ها تا بدین اندازه همانگ و متجانس باشد. اما نباید مانند عنوانهایی چون فرازهائی از اسلام^{۲۴}، واژه های آن تا بدین پایه ناهموار و ناهمانگ باشد. زیرا سنجیستی میان واژه «فراز» با «اسلام» نیست. البته در این عنوان، مقصود از فراز، واژه فارسی فراز نیست که به معنی «بلندی» است. بلکه مقصود از فراز، واژه PHRASE فرانسوی است که به معنی «جمله» است. بنابراین پیداست که عنوان فرازهائی از اسلام، واژه های آن تا چه اندازه ناهمانگ است.

۳- پرهیز از استعمال واژه های بیگانه

واژه های بیگانه، خاصه واژه هایی که معادل فارسی آن موجود است، نباید در عنوان کتاب استعمال شود. البته مقصود از واژه های بیگانه، تنها واژه های «ماوراء جغرافیا»

و فرنگی نیست؛ بلکه واژه های «ماوراء تاریخ» و کهنه ایرانی نیز مقصود است. به دیگر عبارت، مقصود از واژه های بیگانه، کلیه واژه هایی است که امروزه فارسی زبانان با آن بیگانه هستند؛ خواه این واژه ها، فرنگی و ماوراء جغرافیا باشد و خواه ایرانی و ماوراء تاریخ. مثلاً واژه «بیبلیوگرافی» (BIBLIOGRAPHY) از واژه های بیگانه است و عرف مردم با آن نا آشنا هستند. بنابراین نباید این واژه در عنوان کتاب استعمال شود؛ خاصه اینکه معادل آن (کتابشناسی) در زبان فارسی موجود است.

واژه بیبلیوگرافی مثالی بود از واژه های بیگانه که ماوراء جغرافیا و فرنگی است. اکنون به ذکر مثالی می پردازیم درباره واژه های ماوراء تاریخ و کهنه که امروزه عرف مردم با معنای آن بیگانه هستند. واژه «خرسند»، در گذشته به معنی «قانع» بوده است. نظامی می گوید: کمند زلف خود در گردنم بند / به صید لاغر امشب باش خرسند. در این بیت (و نیز در دیگر متون قدیمی)، واژه خرسند به معنی قانع آمده است. اما امروزه این واژه در این معنا کهنه شده و خرسند به معنای دیگری استعمال می شود. زیرا معنی واژه خرسند به قانع، مربوط به ماوراء تاریخ (معاصر) است و امروزه عامه مردم با این معنی آشنا نیستند.

در پیش گفتیم که واژه ها روزی به دنیا می آیند؛ روزی پیر می شوند؛ و دیگر روز می میرند. بنابراین نباید در عنوان کتاب از واژه های مرده ماوراء تاریخ استفاده کرد؛ بلکه باید از واژه های زنده و سرزنده استفاده کرد. آن هم نه واژه های زنده ماوراء جغرافیا؛ بلکه واژه هایی که در نزد مخاطبین نویسنده، زنده و سرزنده است. اینک به این عنوان بنگرید:

و يك سنگ. از این عنوان نیز چیزی نمی توان فهمید. چه بسا خواننده با ملاحظه این عنوان تصور می کند که در کتاب مزبور به چوب و سنگ پرداخته شده است! حالیا که چنین نیست و کتاب حاضر در مقوله دیگری است. مقصود از دو چوب، عدد یازده و مقصود از سنگ، صفر است. و مقصود از یازده و صفر، عدد ۱۱۰ است که به حساب اجدد برابر با نام «علی» (امیر المؤمنین - ع.) است.^{۲۹} اینک بنگرید که نویسنده برای مقصود خود از چه زبان رمزی استفاده کرده که دریافت آن تا بدین اندازه صعب و مستصعب است.

البته عنوان برخی از کتابها رمزی نیست؛ اما با عنوان رمز از آنها یاد می شود. مثلاً اینفانته کتابی دارد با عنوان Three Tristes Tigers (سه ببر محزون) که غالباً از آن با عنوان رمزی TTT یاد می شود و بدین طریق، يك بازی زبانی ساخته می شود.^{۳۰} همچنین در تاریخ اسلام، از بسیاری از کتابهای رجالی و حدیثی شیعه و اهل سنت، به صورت رمز یاد می شود. ظاهراً پایه گذار چنین شیوه ای در کتابهای شیعه، علامه مجلسی بوده است. وی در تألیف کتاب بحار الانوار، از بسیاری از جوامع روایی شیعه با عنوان رمز یاد کرده و از آن پس این رموز متداول گردیده است. این رموز در کتاب توضیح المقال فاضل کنی و منتهی المقال برعلی و تبسیرالوصول ابن دبیب شیبانی آمده است که اینک به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم. کافی: کا، کتاب من لا یحضره الفقیه: ید، تهذیب: یب، استبصار: صا، بصائر الدرجات: ثر، کامل الزیارة: مل، سرائر: سر، عبون و محاسن: عین، مہج الدعوات: مہج، صحیح بخاری: خ، صحیح مسلم: م، موطن مالک: ط، سنن نسائی: س، رجال کشی: کش، رجال نجاشی: جشی، رجال برقی: قی.^{۳۱}

کوتاه سخن اینکه انتخاب عنوان رمزی برای کتاب، مقبول نیست. اما وضع عنوان رمزی برای کتابها، معمول و مقبول است و بدیهی است که این دو، دو چیز است.

هلتیسیم: دروغی بزرگ درباره ملتی کوچک^{۲۵}. در این عنوان واژه هلتیسیم (Hellenism) به کار رفته که برای بسیاری نامفهوم است. در صورتی که به جای این بیگانه گویی، می بایست گفته می شد: فرهنگ و تمدن یونانی: دروغی بزرگ در... قلمبه گویی و استعمال واژه بیگانه در عنوان کتاب، موجب طرد خواننده خواهد شد.

۲- پرهیز از زبان رمز

گفتیم که نباید واژه های بیگانه در عنوان کتاب استعمال شود. زیرا استعمال واژه های بیگانه مضایر با صراحت و روشنی است که شرط عنوان کتاب است.^{۲۶} همچنین از زبان رمز نیز در عنوان کتاب باید پرهیز شود. چه اینکه زبان رمز، موجب ابهام می گردد و این نیز مضایر با وضوح عنوان است. مثلاً به این عنوان بنگرید: کُلُّ سر. از این عنوان با رمز و اسطرلاب هم نمی توان چیزی فهمید. زیرا این عنوان کاملاً رمزی است و هر يك از پنج حرف آن به کلمه ای اشاره دارد. نیاز به توضیح است که شیخ بهائی در کتاب کشکول می گوید یکی از دانشمندان کتابی درباره علوم خمسة محتجبه نوشته و عنوان آن را کَلِّ سر گذاشته و با هر يك از حروف عنوان آن به یکی از آن علوم اشاره کرده است.^{۲۷} علوم خمسة محتجبه عبارت است از: کیمیا، لیمیا، هیمیا، سیمیا و ریمیا در عنوان کَلِّ سر، «کاف» اشاره به کیمیا و «لام» اشاره به لیمیا و «ها» اشاره به هیمیا و «سین» و «راء» اشاره به سیمیا و ریمیا است.^{۲۸} پیداست که نویسنده در انتخاب این عنوان بسیار ذوق و ظرافت به خرج داده است؛ اما چه سود که از این عنوان هیچ چیز نمی توان فهمید.

مثال دیگر از عنوانهای رمزی، این عنوان است: دو چوب

۵- رعایت ادب نفس

تا بدین جا چهار شرط در انتخاب عنوان کتابها برشمردیم: پرهیز از زبان رمز، پرهیز از استعمال واژه های بیگانه، هماهنگی واژه ها و رعایت زبان معیار. اینها همه، یعنی رعایت «ادب درس» و اینکه نویسنده باید از شلختگی و بی بند و باری ادبی در عنوان کتابها پرهیزد. اینک می افزاییم که رعایت «ادب نفس» در عنوان کتاب نیز ضروری است.

سوگمنده در عنوان برخی کتابها، خاصه کتابهایی که به نقد و رد اندیشه ای پرداخته است، هوچیگری و دشنام پراکنی دیده می شود. در حالی که اندیشه را با اندیشه پاسخ باید داد، نه با اُستلُم. دلایل قوی باید و معنوی / نه رگهای گردن به حجت قوی. عنوان ملایم و رعایت ادب نفس، «حُسن بیان» است و این، مایه فروغ «قوت برهان».

رعایت ادب نفس در ردیه ها و کتابهای نقد، خاصه در عنوان آن بسیار ضروری است. عنوان کتاب، محل منازعه نیست و در آن نباید شمشیر را از رو بست. اساساً نویسنده ای که کتابی در رد وی منتشر می شود، خشمگین و متأثر می گردد. بنابر این نباید وی را با عنوانی گزنده، خشمگینتر ساخت و مانع تأثیر و پذیرش حقیقت شد. می گویند فیثاغورس، فیلسوف بزرگ یونان باستان، جمعیتی سرّی تشکیل داده بود که دستوراتشان نیز سرّی و به صورت رمز بود. از جمله دستورات سرّی آنان، این بود که «آتش را با کارد به هم نزنید»؛ یعنی کسی را که خشمگین است، با گفتن سخنان تند، خشمگینتر نکند.^{۳۷} بنابر این نویسنده ای که با نقد و ~~را~~ خشمگین می شود (یا حتی نمی شود)، نباید با عنوان گزنده، او را خشمگینتر (یا خشمگین) ساخت.

اینک به این عنوانها بنگرید: سلاسل الحديد لتقیید ابن ابی الحديد، سلاسل الحديد فی رد ابن ابی الحديد^{۳۸}، و سلاسل الحديد علی عنق عبدالوهاب فرید^{۳۹}. (زنجیرهای آهنی بر گردن عبدالوهاب فرید.) دو کتاب نخست در رد ابن ابی الحديد

است و کتاب اخیر، عهده دار نقد و رد اندیشه های جناب عبدالوهاب فرید تنکابنی. درباره دو عنوان نخست چیزی نمی گوئیم جز اینکه نام ابن ابی الحديد و سلاسل الحديد، قافیه را ردیف کرده و لایه سبب انتخاب چنین عنوانی شده است. اینک به عنوان کتاب اخیر می پردازیم که چند سال پیش تألیف شده است.

عنوان کتاب مزبور به قدری نیش دار و گزنده است که آدمی را به یاد قفل و محکمه و زنجیر می اندازد. به فرض اینکه نویسنده در این کتاب جز حق نگفته و انصاف علمی را رعایت کرده است؛ اما چنین عنوانی سخنش را بی تأثیر کرده و حتی خود را متهم به هوچیگری کرده است. اگر مقصود از نقد، قانع ساختن فرد منقود است؛ هوچیگری و دشنام پراکنی، آفت سهمگین آن است. مضافاً اینکه حاصل تند و عتاب در بیان، تند و عتاب است. از امیرالمؤمنین علی - ع - روایت شده است: «أَجْمِلُوا فِي الْخُطَابِ؛ تَسْمَعُوا جَمِيلَ الْجَوَابِ»^{۴۰}. یا به گفته فردوسی: درستی ز کس نشود نرم گوی / سخن تا توانی به آزرم گوی. بیفزاییم که از علی - ع - روایت شده که عنوان نوشتار مؤمن، حُسن خلق است: «عنوانُ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ حُسنُ خُلُقِهِ»^{۴۱}.

باری، رعایت ادب نفس در عنوان کتاب، خاصه کتابهایی که عهده دار نقد و رد است، بسیار ضروری است. انتخاب عنوانهای گزنده و نیش دار، نویسنده را محکوم به هوچیگری می کند. «بردباری علمی» را نباید از کف داد. در احادیث پیشوایان اسلامی، «علم» و «حلم» مکرراً در کنار یکدیگر آمده است و این، بسیار پرمعنا و آموزنده است. والتحقیق فی محل آخر؛ فتأمل.

۶- پرهیز از مبالغه و بزرگ نمایی

عنوان کتاب، آگهی تجارتي فریب دهنده نیست و مبالغه و بزرگ نمایی ابداً در آن روا نیست. در مثل نمی توان برای کتابی که در آن اشاراتی کلی به اقتصاد اسلامی شده است، عنوان اقتصاد اسلامی را انتخاب کرد. زیرا موضوع اقتصاد اسلامی، بسیار گسترده و متنوع است و یک کتاب مختصر نمی تواند عهده دار چنین موضوعی باشد. همچنین عنوانهایی چون اسلام شناسی و تاریخ تمدن اسلامی را هنگامی برای کتابی می توان انتخاب کرد که نویسنده از عهده چنین موضوعات سترگی برآمده باشد. مبالغه و بزرگ نمایی در عنوان کتاب، غش با خواننده است. «فرد» کتاب (عنوان)، باید به اندازه «برد» کتاب (محتوا) باشد؛ نه بیشتر از آن. به گفته

سعدی:

بسیار اندازه برد باید نمود

خجالت نبرد آنکه نمود و برد

ز زان سسوده گان را به آتش برند

پدید آید آنکه که مس یا زرد

بنابراین از انتخاب عنوانهای فریب دهنده و توخالی باید پرهیز کرد. گویانکه نویسنده ای که عنوانی توخالی و فریب دهنده برای کتاب خود انتخاب می کند، سرانجام رسوا می شود. زیرا هنگامی که کتابش خوانده شود، معلوم می گردد که گندم نمایی جو فروش برده است و از عهده آن عنوان بزرگ برنیامد است.

بسیاری از کتابهایی که اینک با عنوان جامعه شناسی و روان شناسی و اسلام شناسی و نظایر اینها منتشر می شود،

عنوانهایشان فریبنده و مبالغه آمیز است. زیرا در این کتابها تنها به پاره ای از این موضوعات پرداخته شده است و نه کلیه مباحث متنوع و درازدامن آن.

گذشته از عنوان این دسته آثار، عنوان ناسخ التواریخ که لسان الملك سپهر برای کتاب خود انتخاب کرده، بسیار مبالغه آمیز و بزرگ نماست. اگر این اثر، کلیه کتابهای تاریخی را نسخ کرده است، پس نویسنده در نقل تاریخ به کدامیک از متون تاریخی اتکاء کرده و از چه کتابهایی استفاده کرده است؟ مگر نه اینکه مأخذ و مستند کتابهای تاریخی پسین، کتابهای تاریخی پیشین است. بنا بر این نویسنده کتاب مزبور چگونه مدعی است که کتابش نسخ کننده کلیه کتابهای تاریخی است. بیفزاییم که اساساً این کتاب نه تنها ناسخ التواریخ نیست؛ بلکه منسوخ التواریخ است.

از دیگر کتابهایی که عنوان آن مبالغه آمیز و درشت است، به عنوانهای ذیل می توان اشاره کرد: در انقلاب ایران چه شده است و چه خواهد شد (اثر دکتر رضا پراهنی)، مبانی نظری تمدن غربی، وضع کنونی تفکر در ایران، انتقال اسلامی و وضع کنونی عالم (درس، اثر دکتر رضا داوری). اشاره ای به چگونگی این عنوانها می تواند بحث حاضر را روشنتر کند.

عنوان نخست (در انقلاب ایران چه شده است و چه خواهد شد)، برای کتابی در حدوده دروست صفحه، بسیار مبالغه آمیز و درشت است. خاصه اینکه نویسنده در این کتاب، کمتر به چگونگی وقایع انقلاب اسلامی ایران پرداخته و بیشتر، برداشتهای خود را از روند انقلاب بازگو کرده است. مضافاً اینکه خبر دادن از آینده هر انقلاب (چه خواهد شد)، کاری علمی نیست و اساساً ترسیم آینده آن، ناممکن است. بیفزاییم که پرداختن به این دو موضوع (چه شده است و چه خواهد شد)، مستلزم بررسی ابعاد گوناگون انقلاب اسلامی ایران و تألیفی بسیار درازدامن است. اما این مهم در کتاب حاضر انجام نگرفته و تنها به اشاراتی کلی درباره

انقلاب ایران بسنده شده است.

بنا بر این عظمت و اهمیت انقلاب اسلامی ایران، مستلزم تألیفی بسیار مفصل است و در کتابی مختصر نمی توان حتی مهمترین وقایع آن را ضبط و ثبت کرد. مگر اینکه نویسنده، به اهمیت انقلاب اسلامی ایران بی اعتقاد باشد. اما نویسنده کتاب حاضر بی اعتقاد به اهمیت انقلاب نیست و خود به عظمت آن متفطن است. بنگرید که کتاب حاضر با نقل این حادثه آغاز می شود:

چند روزی بعد از شورش بزرگ بیست و یکم و دوم بهمن ماه، یک شب باتفاق دوستی در منزل دوستی دیگر ماندیم که در جوادیه مدیر مدرسه بود. پنجاه ساله مردی بود بسیار موقر و مؤدب، و از خوشحالی در پوست نمی گنجید و مدام دست به سبیل تابدار فلفل نمکیش می کشید و می گفت، «اگر همین امشب هم بپریم به آرزویم رسیده ام. سقوط سلطنت آرزوی تمام عمرم بود.»

.... سه روز بعد دوستی که مرا به منزل مدیر مدرسه برد، تلفن کرد: «عصری بیا مسجد، ابراهیم آقا فوت شده.» «ولی آخر چرا؟ ابراهیم آقا که کاملاً سر حال و سالم بود!» صدای گرفته از پشت تلفن گفت: «روز شنبه ابراهیم آقا می رود بخبر. بچه ها بخطر وای می ایستند، می بیند از هر کلاسی یکی دو نفری نیستند. وقتی که از رفقاشان می پرسد که بچه ها کجا هستند، می فهمد که بعضی از بچه ها شهید شده اند. ابراهیم آقا حالش بهم می خورد. روز بعد می روند بهشت زهرا، باتفاق معلم های دیگر. ابراهیم آقا نمی تواند جلوی گریه اش را بگیرد. در بازگشت هم گریه امانش نمی دهد. شب، در حال گریه خوابش می گیرد. صبح دیگر بیدار نمی شود!»

نویسنده پس از نقل این حادثه افزوده است: «انقلاب ایران آنچنان عمیق است که شهیدانش را هم از قلمرو عمل، یعنی قلمرو تفنگ و مسلسل و خون، می گیرد، و هم از قلمرو احساس و عاطفه»^{۳۷}.

نقل همین حادثه تکان دهنده که کتاب مزبور با آن آغاز

می شود، خود نشانگر عظمت انقلاب اسلامی ایران و مبالغه آمیز بودن عنوان این کتاب است. زیرا در کتابی چنین مختصر، نمی توان به مسائل گذشته و آینده انقلاب اشاره کرد؛ آن هم انقلابی که به گفته نویسنده «آنچنان عمیق است که...» عنوان دوم (مبانی نظری تمدن غربی) نیز مبالغه آمیز است و کتابی در صدو پنجاه صفحه نمی تواند عهده دار آن باشد. زیرا پرداختن به مبانی نظری تمدن غربی، کاری است سترگ که در کتابی چنین مختصر نمی توان بدان وفا کرد. از قضا نویسنده کتاب حاضر به بزرگ نما بودن این عنوان استحضار داشته و در مقدمه کتاب اشاره کرده است که:

این دفتر مجموعه چند مقاله است که قبلاً در مجلات... چاپ شده است وقتی قرار طبع مجدد آن گذاشته می شد، فرصت نبود که در مورد عنوان فکر کنم [۱]؛ باطناً هم ترجیح میدادم که ناشر اسم و عنوانی مناسب پیدا کند؛ زیرا گاهی ناشران در این مورد حسن ذوق دارند اما ناشر محترم که اتفاقاً صاحب ذوق سلیم است ادب کرد و عنوانی را که بی تأمل بزبان آورده بودم بالای صفحات گذاشت.

ناچار عنوان مجموعه مقالات باید همان باشد که به صرافت طبع گرفته بودم: مبانی نظری تمدن و مناسبات انسانی در غرب. میدانم که این عنوان دهان پرکن است و خواننده در هر سرتیبه ای از علم باشد توقع مطالب و مضامینی دارد که در این دفتر نیست و بنکاتی برمی خورد که ظاهراً مناسبتی با عنوان ندارد. عذر من اینست که هر عنوان دیگری برمی گزیدم قسابل ایراد و اشکال بود مگر آنکه می گفتیم «مقالات» یا «چند مقاله» که کاش اینطور شده بود^{۳۸}.

این اشاره نویسنده، هم بیسانگر آن است که وی تا چه

دقت شود.)

سراجمام چهارمین عنوان (انقلاب اسلامی و وضع کنونی عالم)، مبالغه آمیزتر و بزرگ نماتر از دیگر عنوانهاست. با این تفاوت که نویسنده به مبالغه آمیز بودن عنوان آن دو کتاب خویش آگاه بوده است؛ اما این توجه را نسبت به عنوان این کتاب نداشته است. بدیهی است که اگر عنوان وضع کنونی تفکر در ایران برای کتاب سابق الذکر مبالغه آمیز است؛ بنابراین عنوان انقلاب اسلامی و وضع کنونی عالم، بسیار مبالغه آمیزتر از عنوان پیشین است.

باری، عنوانهایی که بدان اشاره شد، نمونه‌هایی از عنوانهای درشت و مبالغه آمیزی است که پیوسته در بازار نشر کتاب ملاحظه می‌شود. انتخاب این گونه عنوانها، غش و ناراستی با خواننده است و سبب سلب اعتماد خواننده می‌شود. گو اینکه ممکن است این کتابها به لحاظ عنوان بزرگ و مبالغه آمیز آن خوب فروش رود؛ اما هیچگاه خوب خوانده نمی‌شود و سرانجام لاف و گزاف نویسنده آشکار می‌شود.

به هر رو، مبالغه و بزرگ نمایی در عنوان کتاب، لاف و گزافی است که دور از روحیه علمی است و نویسنده باید از آن پرهیزد. ناگفته نماند که برخی ناشران بازاری، در عنوان کتاب نویسندگان اعمال سلیقه می‌کنند و برای جلب توجه مشتریان، عنوانهایی فریبنده و توخالی برای کتابها انتخاب می‌کنند. اینان کتاب را کالایی تجاری قلمداد می‌کنند که می‌توان برای فروش بیشتر آن، عنوانی فریبنده و چشم پرکن برای آن انتخاب کرد. نویسندگان فرهیخته باید با این ترفند ناشران تاجر پیشه آشنا باشند و تن به آن ندهند.

۷- پرهیز از عنوانهای خود ستایانه

از خود ستایی و حدیث نفس در عنوان کتابها باید پرهیز کرد. عنوانهای خود ستایانه غالباً دو نشانه دارد: یا ضمیر اول شخص مفرد (من) در آن ناپجا استعمال می‌شود؛ و یا اینکه چنین تعبیراتی در آن دیده می‌شود: پژوهشی عمیق در...، پژوهشی بی سابقه در... انتخاب عنوانهای خود ستایانه برای

اندازه به انتخاب عنوان صحیح برای کتاب بی اهمیت است؛ و هم نشانگر آن است که هستند نویسندگان نامداری که عالمانه عامدانه، عنوانی مبالغه آمیز و دهن پرکن برای کتاب خود انتخاب می‌کنند.

اما عنوان سوم (وضع کنونی تفکر در ایران)، نیز دست کمی از دو عنوان نخست ندارد و نویسنده به عادت مألوف خویش، عنوانی درشت و مبالغه آمیز برای کتاب خود انتخاب کرده است. البته عنوان این کتاب پس از پیروزی انقلاب به شمه ای از تاریخ غرب زدگی ما تغییر داده شد و عنوان نخست آن (وضع کنونی تفکر در ایران)، عنوان فرعی آن شد. اما با وجود این، نویسنده در سرآغاز کتاب یاد آور شده است که:

این دفتر در اوایل سال ۱۳۵۷ تحت عنوان «وضع کنونی تفکر در ایران» چاپ شد. بعضی از فضلا که مطالب آن را قبل از طبع خوانده بودند عنوان را نمی‌پسندیدند و شاید فکر می‌کردند که به مجموعه چندین مقاله کوتاه نباید نامی تا این اندازه دهن پرکن داد... مع هذا در دوران قبل از انقلاب عنوان «وضع کنونی تفکر در ایران»، برای این کتاب کوچک، نامناسب نبود.^{۳۹}

بنگرید که بلبشو در عنوان کتابها تا چه اندازه است که کتابی با چنان عنوان در قبل از انقلاب، به چنین عنوانی (شمه ای از...) تغییر می‌یابد که هیچ مناسبتی میان آن دو نیست. ثانیاً باید نگرست که گزافه گویی در عنوان نخست تا چه اندازه است که نویسنده برای کتابی در حدود صد و پنجاه صفحه، عنوان وضع کنونی تفکر در ایران را انتخاب کرده است! و جالبتر اینکه چنان عنوان مبالغه آمیز و درشتی، به عنوان شمه ای از... تغییر داده شد. (در تعبیر «شمه ای»

کتاب، انتظار خواننده را از مطای آن بالا می برد. بنابراین اگر نویسنده کوچکترین خطایی در کتاب مرتکب شود، خواننده با انتظاری که از عنوان آن دارد، خطای کتاب را به عنوان آن نمی بخشد و کتاب را به یکسو می افکند.

نویسنده نباید در عنوان کتاب جار بزند که پژوهشی عمیق و عالمانه یا بی سابقه انجام داده است؛ بلکه باید داوری درباره ارزش کتاب خود را به عهده خواننده بگذارد. «مشک آن است که خود ببویید؛ نه آنکه عطار بگوید»^{۳۰}. البته نویسنده مجاز است که در مقدمه کتاب خویش، از امتیازات تحقیق خود سخن بگوید و رنج و تلاش خود را برای سامان دادن کتاب، برشمارد. اما عنوان کتاب، جایی برای مباحث و خودستایی و حدیث نفس نیست و در آن نباید بوی «قال الغزالی» و «تَمَنَّن» برخیزد.

اینک به عنوان این کتاب دوازده صفحه ای بنگرید که چسان خودستایانه است: التحفة المحمدية فی کلیات الاصول النحویة^{۳۱}. گفتن ندارد که تألیف کتابی شامل کلیات مباحث نحو و آن هم بسیار مختصر، کاری به غایت ساده و هموار است. پس انتخاب عنوان التحفه المحمدية... برای آن، خودستایانه و بلندپروازانه است. حال عنوان کتاب مزبور را با عنوان این کتاب مقایسه کنید: راهنمای کوچک فصاحت^{۳۲}. این عنوان بسیار متواضعانه انتخاب شده است. با اینکه هم کتاب و هم نویسنده آن تأییری شگرف در ادبیات روسی داشته اند.

مقایسه عنوان این دو کتاب با یکدیگر، نشانگر چگونگی عنوانهای خودستایانه و متواضعانه است. نمی دانم این شعر ارزنده از کیست که دقیقاً وصف الحال بحث حاضر است:

دارد صنف، گوهر به لب و دم نمی زند

یک بیضه، مرغ دارد و فریاد می کشد

یعنی صدف با آنکه مروارید در درون خود دارد، دهان

نمی گشاید؛ اما مرغ خانگی يك تخم که می گذارد، بانگ و فریاد می کشد. حکایت نویسندگان نیز چنین است: یکی اثری عالمانه و محققانه فراهم می آورد و عنوانی متواضعانه برای آن انتخاب می کند؛ اما یکی اثری سطحی و پیش پا افتاده فراهم می آورد و با انتخاب عنوانی خودستایانه، بانگ و فریاد می کشد.

گفته شود که هر کتاب ارزنده، شایسته تحسین است. اما هنگامی که نویسنده با انتخاب عنوانی خودستایانه، خود را تحسین می کند؛ دیگر نباید انتظار تحسین از خواننده داشته باشد. پس باید اجازه داد که خواننده، نویسنده را تحسین کند؛ نه اینکه نویسنده با انتخاب عنوانی خودستایانه، به تنهایی خود را تحسین کند.

۸. اشتغال

اشتغال و جامعیت، شرط دیگر انتخاب عنوان کتاب است. عنوان کتاب باید در بردارنده کلیه مباحث کتاب باشد. اگر کتابی شامل دو یا چند بحث مختلف و بی ارتباط با یکدیگر است، عنوان آن باید به گونه ای انتخاب شود که نشان دهنده کلیه مباحث آن باشد. رعایت این معیار برای کتابهایی که شامل مجموعه مقالات مختلف است، اندکی مشکل و مستلزم داشتن سلیقه است. مثلاً فرض کنید نویسنده ای می خواهد مجموعه ای از مقالات خود را که شامل نقد کتاب، شرح حال، تفسیرهای سیاسی، مباحث تاریخی و... است، به صورت یک کتاب عرضه کند. پیداست انتخاب عنوانی برای چنین کتاب که در بردارنده کلیه مباحث مختلف آن باشد، اندکی مشکل و دیرپاب است. ساده ترین راه برای انتخاب عنوان چنین کتابهایی این است که عناوینی چون مجموعه مقالات،

بیست مقاله، پنجاه مقاله و نمونه هایی مانند آن را انتخاب کرد. اما چنین عنارینی از فرط تکرار آن، ساییده و کم رنگ شده است. پس نویسنده باید در جستجوی راههای دیگری باشد؛ آن هم به صورتی که عنوان کتاب، شامل و جامع کلیه مباحث کتاب باشد. اینجاست که انتخاب عنوان، دشوار و مستلزم دقت است. (پس از این درباره انتخاب عنوان برای این سلسله از کتابها بحث خواهیم کرد.)

بعضی از کتابهایی که اینک منتشر می شود، فاقد عنوان جامع است و به هیچ رو از عنوان آن نمی توان به کلیه مباحث کتاب پی برد. البته این تقیصه بیشتر متوجه کتابهایی است که شامل چندین مقاله مختلف است. در مثل به عنوان این کتاب بنگرید: عرفان و منطق^{۳۳}. از این عنوان تنها همین را می توان فهمید که در کتاب مزبور به عرفان و منطق پرداخته شده است. درحالی که کتاب حاضر شامل چندین مقاله متنوع است و عرفان و منطق، تنها عنوان یکی از مقالات آن است.

کوتاه سخن اینکه عنوان کتاب، باید شامل کلیه مباحث و جامع همه مقالات آن باشد. نباید در انتخاب عنوان کتابهایی که شامل چند مقاله است، عنوان يك یا چند مقاله آن را برای کتاب برگزید. اگر هم يك مقاله کتاب، بیت الفضل و مهمترین مقاله آن باشد، باز هم نباید عنوان آن مقاله را برای کتاب انتخاب کرد. زیرا در این صورت، عنوان مقالات دیگر کتاب، قربانی آن يك مقاله می شود.

۹- پرهیز از عنوانهای کلی

گفتیم که عنوان کتاب باید دربردارنده کلیه مباحث کتاب باشد. بیفزاییم که از انتخاب عنوانهای کلی برای کتاب باید پرهیز کرد. یعنی عنوان کتاب نباید کمتر یا بیشتر از مطای

کتاب را نشان دهد؛ بلکه باید جامع افراد و مانع اغیار باشد. انتخاب عنوانهای کلی برای کتاب، مفایر باصراحت و روشنی است که شرط عنوان کتاب است. فی الواقع نویسنده ای که عنوانی کلی برای کتاب خویش انتخاب می کند، صریح و روشن خاطرانشان نمی سازد که از چه موضوعی بحث می کند. بنا بر این بایسته است که در عنوان کتاب از کلی گویی پرهیز کرد و دقیقاً خاطرانشان ساخت که موضوع کتاب درباره چیست.

اینک به عنوان این کتاب بنگرید: سیری در اسلام^{۳۴}. پیداست که عنوان این اثر بسیار کلی است و از طریق آن نمی توان دریافت که نویسنده در کدامیک از مباحث اسلامی سیر کرده است. این عنوان به اندازه ای کلی است که در ذیل آن می توان هر بحثی را مطرح ساخت: اعتقادات اسلامی، اخلاق، احکام، تاریخ و مقولاتی دیگر از این دست. ولیک هیچگاه خواننده با سلاخه این عنوان درمی یابد که نویسنده عهده دار کدامیک از این مباحث شده است.

مثلاً دیگر از عنوانهای کلی، عنوان این کتاب است: بررسی چند مسئله اجتماعی^{۳۵}. از طریق این عنوان نیز نمی توان فهمید که کتاب مزبور عهده دار کدامیک از مسائل اجتماعی شده است. یعنی معلوم نیست، که این «چند مسئله اجتماعی» چیست که این کتاب عهده دار بررسی آن شده است. از قضا نویسنده در سرآغاز کتاب، تحت عنوان «توضیح و پرورش» یاد آور شده که نتوانسته است ديك اسم صریح و گریبا، برای کتاب خویش انتخاب کند. البته در يك مورد می توان عنوانی کلی برای کتاب انتخاب کرد: هنگامی که در يك کتاب تنها به کلیاتی از يك موضوع پرداخته شود. در مثل به عنوان این کتاب بنگرید: اسلام^{۳۶}. گو اینکه عنوان این کتاب بسیار کلی است؛ اما هیچ نقصی بر آن وارد نیست. زیرا در کتاب مزبور به کلیاتی از مباحث متنوع اسلام پرداخته شده است. همچنین به عنوان این کتاب بنگرید: مطبوعات^{۳۷}. عنوان این کتاب نیز

بسیار کلی است؛ اما چون در آن به کلیاتی از ماهیت و تاریخ مطبوعات پرداخته شده است، نقیصی معطوف بر عنوان آن نیست.

باری، کتابهایی که عهده دار تحلیل يك موضوع است، عنوان آن نباید فراتر و کلیتر از موضوع آن باشد. مثلاً کسی که عهده دار نگارش کتابی درباره تاریخ ایران در قرن چهاردهم است، نمی تواند عنوان تاریخ ایران را برای کتاب خود برگزیند. زیرا عنوان تاریخ ایران، فراتر و کلیتر از موضوع پژوهش اوست. این عنوان را تنها هنگامی می توان برای کتابی برگزید که در آن کلیاتی از تاریخ ایران در چند قرن آمده باشد. بنابراین عنوان این گونه کتابهای تحلیلی باید دقیقاً متناسب با موضوع و به اندازه محدوده آن باشد. در مثل می توان به عنوان این کتابها اشاره کرد که با دقت انتخاب شده است: تاریخ بیست ساله ایران^{۴۸}، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر^{۴۹}، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری^{۵۰}، اسلام: بررسی تاریخی^{۵۱}، و عنوانهایی دیگر از این دست.

پانوشها

۱. «منظور از تشبیه شدگی همراه با انعطاف این نکته است که اصول و چهارهای زبان معیار باید [طرف محافل صلاحیتدار] مدن و تشبیه شده باشد. اما این تشبیه شدگی باید به طریقی صورت گرفته باشد که زبان در مقابل تحولات جدید فرهنگی دارای انعطاف باشد» علی اشرف صادقی. «زبان معیار». مسائل نشر فارسی: مجموعه سخنرانیهای اولین سمینار نگارش فارسی. (تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲). ص ۴۸ و ۴۶. همچنین برای تحقیق بیشتر درباره زبان معیار رجوع شود به: همو. «در جستجوی زبان معیار». قاشا. (شماره ۷۴، شهریور ۱۳۵۱). ص ۹۰-۱۸.

۲. محمد پروین گنابادی. «در جستجوی زبان معیار و کاربرد زبان فارسی». قاشا. (شماره ۷۰، مرداد ۱۳۵۱). ص ۹۰-۸. محمد مقدم. «در جستجوی زبان معیار و کاربرد زبان فارسی». قاشا. (شماره ۷۱، مرداد ۱۳۵۱). ص ۲۸-۲۹.

۲. در سراسر این نوشتار برای اینکه بحث حاضر ذهنی و غیر ملموس نباشد، ناچار از آوردن مثال و اشاره به عنوان کتابها بوده ایم. اما در پیش گفتیم و اینکه نیز مؤکلاً یادآور می شویم که خرده گیری بر عنوان کتاب، ابتدا به معنی

خرده گیری بر مطاری کتاب نیست. آنچه در این نوشتار مقصود است، «عنوان کتاب» است و پس. با وجود این، برای اینکه نویسندگانی که به عنوان کتاب آنها اشاره می شود احیاناً و تجدید خاطر نشوند، از آوردن نام نویسندگان جز در يك - دو مورد، خودداری شده است. بنابراین در هنگام اشاره به عنوان کتابها، تنها مشخصات کتابشناسی هر اثر (نویسنده، محل نشر، ناشر، تاریخ نشر) آورده می شود.

۳. ر.ک: ابوالحسن نجفی. غلط نویسم: فرهنگ دشواریهای زبان فارسی. (چاپ اول: تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶). ص ۲۹۶، ۲۹۴. مهدی درخشان. درباره زبان فارسی: املاء - انشاء - ترجمه و... (دانشگاه تهران، ۱۳۶۷) ص ۱۵. اسداه مشیری. تراز با روش نویسندگی. (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹). ص ۲۲۲.

۴. مشخصات کتابشناسی هر يك به ترتیب: چاپ اول: تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۳؛ چاپ اول: تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۶؛ چاپ اول: تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۴؛ چاپ دوم: تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۶۱.

۵. [تهران] ۱۳۵۶.

۶. چاپ ششم: تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۳.

۷. تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۸. چاپ اول: تهران، مؤسسه انجم کتاب، ۱۳۵۹.

۹. چاپ دوم، تهران، انتشارات آگاه، ۲۵۳۵.

۱۰. چاپ اول: کتابخانه این سینا، ۱۳۴۴.

۱۱. چاپ چهارم، انتشارات بنیاد، ۱۳۶۷.

۱۲. ر.ک: ابوالحسن نجفی. غلط نویسیم. ص ۱۳۱؛ سعید حمیدیان. «توصیه هایی به نویسندگان، مترجمان و ویراستاران». مسائل نشر فارسی: مجموعه سخنرانیهای اولین سمینار نگارش فارسی. ص ۱۲۶، ۱۲۷.

۱۳. چاپ دوم، تهران، کتابفروشی پایدار، ۱۳۴۲.

۱۴. انتشارات الزهراء، ۱۳۶۳.

۱۶. چاپ دوم: تهران، انتشارات صدرا. عنوان این کتاب را ناشر آن انتخاب کرده است.

۱۷. چاپ اول: تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۴. عنوان این کتاب را ناشر آن انتخاب کرده است.

۳۰. ریحا گبیرت. هفت صدا. ترجمه نازی عظیمیا. ص ۹۶.
۳۱. کاظم مدیرشانه چی. علم الحدیث. (چاپ دوم: مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۴). ص ۲۲۳-۲۳۰.
۳۲. دایرة المعارف فارسی. ج ۲، بخش اول، ص ۱۹۵۷.
۳۳. چاپ نشده است و مشخصات آن در کتاب ذیل آمده است: رضا استادی. کتابنامه نهج البلاغه. (چاپ اول: تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۵۹). ص ۳۷.
۳۵. احمد آشتیانی. طرائف الحکم یا اندرزه‌های ممتاز.
۳۶. محمد باقر مجلسی. بحارالانوار: الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار. ج ۷۱. ص ۳۹۲.
۳۷. رضا براهنی. در انقلاب ایران چه شده است و چه خواهد شد. (چاپ اول: تهران، کتاب زمان، ۱۳۵۸). ص ۶۰.
۳۸. رضا داوری. مبانی نظری تمدن غربی. (چاپ اول: انتشارات ترحه و پریش، ۱۳۵۵). ص ۱۶. گویانکه نویسنده یاد آور شده است که عنوان مبانی نظری تمدن و مناسبات انسانی در غرب را برای کتاب خویش انتخاب کرده است؛ اما در روی جلد و صفحه عنوان کتاب، عنوان مبانی نظری تمدن غربی آمده است!
۳۹. همو. شمه ای از تاریخ غرب زده گی ما: (وضع کنونی تفکر در ایران). (چاپ دوم: تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۳). ص ۵. این استدلال نویسنده برای عنوان کتاب، جدا شگفت انگیز است؛ فتأمل.
۴۰. گلستان سعدی، باب هشتم، در آداب صحبت.
۴۱. چاپ شده در کتاب التقریب الی حواشی التهذیب والمعروفة بحاشیة ملا عبدالکده. قم، انتشارات بصیرتی.
۴۲. نویسنده این اثر، میخائیل واسیلیویچ لاهانوسرف، شاعر و ادیب و دانشمند و نخستین مصلح بزرگ زبان روسی است. وی زبان ادبی روسی را دگرگون ساخت، و ابتکاری در شعر روسی به عمل آورد، و از این لحاظ اهمیت بسیار دارد. دایرة المعارف فارسی. ج ۲، بخش اول، ص ۲۴۶۹.
۴۳. چاپ دوم: تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۶۲.
۴۴. چاپ دوم: قم، انتشارات دارالتبلیغ اسلامی.
۴۵. چاپ سوم: تهران، نشر سپهر، ۲۵۳۶.
۴۶. چاپ دوم: تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۸.
۴۷. چاپ اول: تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸.
۴۸. چاپ چهارم: تهران، نشر ناشر، ۱۳۶۲.
۴۹. چاپ دوم: انتشارات بنیاد.
۵۰. چاپ اول: تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲.
۵۱. چاپ اول: تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.

۱۸. قم، انتشارات جهان آرا.
۱۹. چاپ دوم: تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۶.
۲۰. چاپ اول: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۷.
۲۱. غلامحسین یوسفی. چشمه روشن: دیداری با شاعران. (چاپ اول: انتشارات علمی، ۱۳۶۹). ص ۷۳۹.
۲۳. چاپ اول: تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲. در پیشگفتار کتاب حاضر، مترجم درباره علت انتخاب این عنوان، سه صفحه بحث کرده است.
۲۴. قم، انتشارات جهان آرا.
۲۶. گفتیم که صراحت و روشنی، شرط عنوان کتاب است. اما با وجود این در شمارش شرایط عنوان کتاب، از صراحت و روشنی یاد نکردیم؛ بلکه از آنچه موجب عدم صراحت و روشنی و باعث ابهام در عنوان کتاب می شود، یاد کرده ایم. استعمال واژه های بیگانه، استفاده از زبان رمز و انتخاب عنوانهای کلی، موجب عدم صراحت و روشنی و باعث ابهام در عنوان کتاب می شود.
۲۷. ر.ک: احمد نراقی. کتاب المیزان. به تحقیق و تصحیح و تعلیق حسن حسن زاده آملی و علی اکبر غفاری. (تهران، کتابپوشی علمیه اسلامی)، ص ۶۷.
- حسن حسن زاده آملی. معرفت نفس. (انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲). ج ۳ ص ۵۰۹.
۲۸. مرحوم نراقی در کتاب پیشین (ص ۶۲) یاد آور شده است که مقصود از کیمیا (شیمی)، معلوم است؛ اما لیمیا، علم طلسمات و هیما، تسخیرات و سیمیا، تخمیرات و ریمیا، شعیبه است. بد نیست یاد آوری کنیم که دکتر شریعتی در نیایشهای خود می گفت: «خدا یا مرا از همه فضائلی که به کار مردم نیاید محروم ساز! و به جهالت وحشی معارف لطیفی مبتلا مکن که در جلوه احساس های بلند، و اوج معراج های ماوراء، برق گرمگی را در عمق چشمن، و خط کبرد تازیانه را بر پستی، نتوانم ددا، نیایش. مجموعه آثار ۸ ص ۱۰۷.
۲۹. این بنده به کتاب دو چوب و یک سنگ دست نیافته است. کتاب مزبور شامل مسائل متنوع علمی و به سیاق کتابهای کثکول است و نویسنده آن مرحوم اشکوری (در گذشته به سال ۱۳۴۹ ق) است. درباره آن رجوع شود به: حسن حسن زاده آملی. هزار یک نکته. (چاپ دوم: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۵). ص ۴۷۱-۴۷۲.